

## ساختارهای وجودی انسان

برای اینکه بتوان طبیعت نازل انسان را پیرو فطرت عالی او قرار داد و از کیفیت این کار آگاه شد، نخست باید سازمان وجودی انسان را که چند ساختار دارد، شناسایی کرد و در هر یک از ساختارهای وجود، قوای طبیعی و فطری او را شناخت، تا چگونگی ائتمام طبیعت به فطرت روشن شود...



برای اینکه بتوان طبیعت نازل انسان را پیرو فطرت عالی او قرار داد و از کیفیت این کار آگاه شد، نخست باید سازمان وجودی انسان را که چند ساختار دارد، شناسایی کرد و در هر یک از ساختارهای وجود، قوای طبیعی و فطری او را شناخت، تا چگونگی ائتمام طبیعت به فطرت روشن شود. از سوی دیگر، انسان‌شناسی کامل زمانی شکل می‌گیرد که انسان با تمام ساختارهای وجودش شناخته شود، وگرنه انسان‌شناسی ما ناقص و ناتمام و آثار و برکات آن نیز کمتر است. باید همه فضای وجود انسان را روشن کرد، زیرا روشن کردن گوشه‌هایی از فضای وجود انسان، گرچه مفید است، کافی نیست. درست مانند سالن یا شیبستانی که اگر فقط گوشه‌ای از آن روشن باشد، شناخت و بصیرت کاملی به همه آن به دست نمی‌آید. انسان ساختارها و شئون متعددی در جان خویش دارد و موجودی تک‌بعدی نیست. آن بزرگوار که گفت: «ای برادر تو همه اندیشه‌ای»، نصف راه را ارائه کرده است؛ انسان اندیشه تنها نیست و شئون دیگری مانند انگیزه، عزم و اراده و تأثر نیز دارد که باید بدانها توجه شود. اجزای فطری در هر یک از ساختارهای وجودی، منشأ و مبدأ محکمت وجود انسان است و اجزای طبیعی، ریشه متشابهات وجود او در همان ساختار است، بنابراین افزون بر معرفی ساختارهای وجود، متشابهات و محکمت وجودی انسان را در هر یک از آنها می‌شناسانیم، تا به خواست خدا در بحثی دیگر، ارجاع متشابهات به محکمت و شئون متعدّد ارجاع مزبور را بیان کنیم. ساختارهای وجود انسان عبارت است از:

1. «حیات»: انسان «حي مثالّه» است و «تألّه» بالاترین مرتبه حیات ممکنات است که خود آن نیز دارای مراتبی است، بنابراین «حیات» اساسی‌ترین عنصر وجود انسان است.

استاد، علامه طباطبایی پس از تقسیم موجودات به موجودی که در مقابل محسوسات تغییر حال نمی‌یابد (مانند جماد) و موجودی که در برخورد با محسوسات دگرگون می‌شود (مانند انسان، حیوان و نبات)، می‌فرماید: «فالحياة نحو وجود يترشح عنه العلم والقدرة»<sup>(1)</sup>، بنابراین حیاتی که در انسان و حیوان هست، مبدأ علم و قدرت است.

2. «علم»: مفهوم «علم» روشن است و در واجب و ممکن به یک معنی است؛ ولی از لحاظ مصادیق، متعدّد و دارای مراتب گونه‌گون است. عالی‌ترین مرتبه آن برای خداست و موجودات دیگر بالتّبع یا بالعرض، بهره‌ای از آن دارند و به تعبیر صحیح‌تر، علم سایر موجودات تنها مظهر علم خداست و ممکنات از علم خدا بهره‌مندند.

3. «قدرت»: در تفسیر «قدرت»، مطالب فراوانی گفته شده است؛ امّا اجمالاً «قدرت» بدین معنی است: «كون الفاعل بحيث إن شاء فعل و إن لم يشأ لم يفعل»؛ موجودی که اگر بخواهد، کاری را انجام می‌دهد و چنانچه نخواهد نمی‌کند، دارای قدرت است.

«مشیت» در تعریف و تفسیر قدرت ملحوظ است و می‌توان گفت که مقدّمه قدرت است، بنابراین وصفی که در رتبه، بین علم و قدرت قرار دارد، «مشیت» است و سه وصف ذاتی «علم»، «مشیت» و «قدرت» از شئون حیات است و «حیات» نیز مبدأ این اوصاف است که هماهنگی آنها را به عهده دارد.

1. المیزان، ج2، ص329.

تفسیر انسان به انسان، ص189-191